

خوانش بوم‌گرا در عصر معاصر با تکیه بر آثار ۴ شاعر (سهراب سپهری، سیمین بهبهانی، فریدون مشیری و هوشنگ ابتهاج): نقش طبیعت در آفرینش مفاهیم، تصاویر و باورهای ادبی

مهدی خسروی^۱، اکرم هراتیان^۲

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران

۲. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: akramharatian@iau.ac.ir

چکیده

زبان و ادبیات در تعامل مستمر با محیط پیرامون شکل می‌گیرند و عوامل بوم‌شناختی، اقلیمی و فرهنگی نقش تعیین‌کننده‌ای در ساختار زبانی، نوع تصویرپردازی و شکل‌گیری بن‌مایه‌های ادبی دارند. نظریه‌های زبان‌شناختی از ساپیر تا پژوهشگران معاصر، بر تأثیر مستقیم ساختار زبان بر شیوه اندیشیدن تأکید کرده‌اند و در مقابل، بسیاری از مطالعات جدید نشان می‌دهند که خود زبان نیز در پیوندی عمیق با عوامل جغرافیایی، آب‌وهوایی و زیست‌محیطی تحول می‌یابد. بدین معنا، اقلیم نه تنها بر آواها، واژگان و اصطلاحات بومی اثر می‌گذارد، بلکه منشأ شکل‌گیری استعاره‌ها، کنایات، مثل‌ها و دیگر عناصر تخیل ادبی است. این مقاله با رویکرد نقد بوم‌گرا به بررسی این پرسش می‌پردازد که طبیعت چگونه در آفرینش مفاهیم و تصاویر ادبی نقش‌آفرینی می‌کند و چه رابطه‌ای میان ویژگی‌های بوم‌شناختی هر منطقه با ساختار تخیل، باورهای فرهنگی و جهان‌بینی نویسندگان و شاعران برقرار است. تحلیل نمونه‌های ادبی نشان می‌دهد که اقلیم می‌تواند به خلق موتیف‌های ماندگار، از جمله نمادهای تکرارشونده‌ای همچون خشکسالی، باران، کوه، باد یا پوشش گیاهی، بینجامد و این عناصر نه تنها کارکرد زیباشناختی، بلکه نقش معناشناختی و ایدئولوژیک در متن دارند. از این رهگذر، نقد بوم‌گرا راهی برای فهم عمیق‌تر لایه‌های معنایی متون ادبی فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که چگونه طبیعت به مثابه سرچشمه‌ای فعال، در شکل‌گیری جهان‌بینی ادبی اثرگذار است.

کلیدواژگان: بوم‌گرایی؛ نقد بوم‌گرا؛ ادبیات اقلیمی؛ تصویرپردازی؛ زبان و اقلیم؛ مفاهیم ادبی؛ طبیعت.



شیوه استناددهی: خسروی، مهدی، و هراتیان، اکرم. (۱۴۰۵). خوانش بوم‌گرا در عصر معاصر با تکیه بر آثار ۴ شاعر (سهراب سپهری، سیمین بهبهانی، فریدون مشیری و هوشنگ ابتهاج): نقش طبیعت در آفرینش مفاهیم، تصاویر و باورهای ادبی. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۱۴(۱)، ۱-۱۶.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ دی ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۶ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ چاپ: ۱ خرداد ۱۴۰۵

The Treasury of Persian Language and Literature

An Ecocritical Reading in the Contemporary Era with Emphasis on the Works of Four Poets (Sohrab Sepehri, Simin Behbahani, Fereydoun Moshiri, and Houshang Ebtehaj): The Role of Nature in the Creation of Literary Concepts, Images, and Beliefs

Mahdi Khosravi¹, Akram Haratian^{2*}

1. PhD Student Department of Persian Language and Literature, Deh.C., Islamic Azad University, Dehaghan, Iran

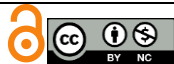
2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Isf.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran

*Corresponding Author's Email: akramharatian@iau.ac.ir

Abstract

Language and literature are formed through continuous interaction with the surrounding environment, and ecological, climatic, and cultural factors play a decisive role in shaping linguistic structures, modes of imagery, and the formation of literary motifs. Linguistic theories, from Sapir to contemporary scholars, have emphasized the direct influence of language structure on modes of thought, while many recent studies demonstrate that language itself evolves in a profound relationship with geographical, climatic, and environmental factors. In this sense, climate not only affects phonetics, vocabulary, and local expressions, but also constitutes the origin of metaphors, metonymies, proverbs, and other elements of literary imagination. This article, adopting an ecocritical approach, addresses the question of how nature contributes to the creation of literary concepts and images, and what kind of relationship exists between the ecological characteristics of each region and the structure of imagination, cultural beliefs, and the worldview of writers and poets. The analysis of literary samples indicates that climate can lead to the creation of enduring motifs, including recurring representations such as drought, rain, mountains, wind, or vegetation; these elements possess not only aesthetic functions but also semantic and ideological roles within the text. From this perspective, ecocriticism provides a pathway for a deeper understanding of the semantic layers of literary texts and demonstrates how nature, as an active source, contributes to the formation of the literary world.

Keywords: *Ecocentrism; Ecocriticism; Climatic Literature; Imagery; Language and Climate; Literary Concepts; Nature.*



How to cite: Khosravi, M. & Haratian, A. (2026). An Ecocritical Reading in the Contemporary Era with Emphasis on the Works of Four Poets (Sohrab Sepehri, Simin Behbahani, Fereydoun Moshiri, and Houshang Ebtehaj): The Role of Nature in the Creation of Literary Concepts, Images, and Beliefs. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 4(1), 1-16.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 22 December 2025

Revise Date: 21 April 2026

Accept Date: 26 April 2026

Publish Date: 22 May 2026

چارچوبی مفهومی می‌سازد که ادبیات در درون آن رشد می‌کند و معنا می‌یابد.

در سال‌های اخیر، نظریه‌های بوم‌گرا و نقد بوم‌گرا (ecocriticism) به‌عنوان شاخه‌ای میان‌رشته‌ای که ادبیات را با علوم محیط‌زیست پیوند می‌دهد، امکان تحلیل تازه‌ای از متن ادبی فراهم کرده‌اند. این رویکرد با تمرکز بر حضور طبیعت در متن، تلاش می‌کند نقش عوامل زیست‌محیطی را در ساختار معنایی، زیباشناختی و حتی ایدئولوژیک آثار ادبی بررسی کند. نقد بوم‌گرا، فراتر از توصیف عناصر طبیعی، به این می‌پردازد که چگونه طبیعت به‌عنوان یک عامل فعال در تولید معنا نقش می‌آفریند و چگونه نویسندگان از طریق بازنمایی اقلیم و محیط، جهان‌بینی و تجربه انسانی را شکل می‌دهند.

بر این اساس، پژوهش حاضر می‌کوشد با تکیه بر مبانی نظری بوم‌گرایی و تحلیل جلوه‌های اقلیمی در زبان و ادبیات، به این پرسش بنیادین پاسخ دهد که طبیعت چگونه در آفرینش مفاهیم، تصاویر و باورهای ادبی حضور می‌یابد و تا چه اندازه در شکل‌گیری ساختار تخیل و تفکر ادبی نقش‌آفرین است. بررسی این مسئله نه تنها افقی برای فهم عمیق‌تر متون ادبی می‌گشاید، بلکه نشان می‌دهد ادبیات چگونه می‌تواند به‌عنوان بازتابی از رابطه انسان با محیط طبیعی، برای فهم فرهنگ و هویت اقوام مختلف نیز به کار آید.

پیشینه تحقیق:

مطالعه رابطه ادبیات و زیست‌بوم سابقه‌ای نسبتاً دیرینه در پژوهش‌های ادبی دارد، اما به‌صورت نظام‌مند و نظری، از اواخر قرن بیستم و هم‌زمان با شکل‌گیری رویکرد «نقد زیست‌محیطی» یا اکولوژیک (Ecocriticism) مورد توجه جدی قرار گرفته است. پژوهش‌های اولیه در این حوزه عمدتاً بر چگونگی بازنمایی طبیعت در متون ادبی کلاسیک متمرکز بودند و طبیعت را به‌عنوان عنصری زیباشناختی، نمادین یا پس‌زمینه‌ای برای روایت تحلیل

رابطه میان انسان و طبیعت، از نخستین لحظه‌های شکل‌گیری فرهنگ بشری تا امروز، یکی از بنیادی‌ترین محورهای اندیشه و آفرینش هنری بوده است. ادبیات، به‌مثابه یکی از اصیل‌ترین نمادهای حیات فرهنگی انسان، همواره آینه‌ای برای بازتاب تجربه زیست‌محیطی او بوده و لایه‌های گوناگون جهان طبیعی را در ساختارهای زبانی، تصویری و معنایی خود بازتابانده است. بررسی پیوند میان بوم و متن ادبی نشان می‌دهد که طبیعت نه صرفاً فضایی بیرونی، بلکه عنصری پویا و معناآفرین است که در شکل‌گیری نحوه بیان، نوع تخیل و ساختار ادراکی نویسندگان و شاعران نقش تعیین‌کننده دارد.

از منظر زبان‌شناسی و فلسفه زبان، برخی نظریه‌پردازان از جمله سایپر بر این باورند که زبان و ساختارهای آن نقش مهمی در شکل‌دهی اندیشه و درک انسان از جهان دارند. با این حال، دیدگاه‌های بوم‌شناختی و زبان‌شناسی جدید نشان می‌دهد که خود زبان نیز در بستری از عوامل اقلیمی و فرهنگی شکل می‌گیرد. به بیان دیگر، جغرافیا، آب‌وهوا، شیوه معیشت و حتی بافت فرهنگی هر منطقه، واژگان، نحوه کاربرد آواها، کنایات، استعارات و ضرب‌المثل‌ها را دگرگون می‌سازد و به آن هویت منحصربه‌فردی می‌بخشد. به همین دلیل است که در ادبیات اقوام گوناگون، تصاویر و موتیف‌هایی دیده می‌شود که مستقیم یا غیرمستقیم ریشه در ویژگی‌های بوم‌شناختی و شرایط زیست‌محیطی آنان دارد.

در ادبیات فارسی نیز نمونه‌های پرشماری از این تأثیر به چشم می‌خورد؛ از نمادهای کهن مرتبط با خشکسالی و باران در اسطوره‌های ایرانی گرفته تا توصیفات از کوه، دشت، باد یا سرما در شعر کلاسیک و معاصر. این عناصر طبیعی نه تنها در تثبیت فضای ادبی و زیبایی‌شناسی اثر نقش دارند، بلکه افق فکری و احساسی نویسنده را نیز شکل می‌دهند. از سوی دیگر، طبیعت در کنار عناصر فرهنگی، باورها، خرافات، آیین‌ها و شیوه زندگی،

موضوع: این مقاله به بررسی این سؤال می‌پردازد که چگونه ادبیات و نقد ادبی با ظهور بحران‌های زیست‌محیطی در جهان معاصر مواجه شده‌اند و نقش ادبیات در واکنش به بحران محیط زیست چیست. در این پژوهش، با مروری بر تاریخچه شکل‌گیری رویکرد «نقد بوم‌گرا» یا *Ecocriticism*، نسبت میان آثار ادبی، طبیعت و تکنولوژی تحلیل شده است و اهمیت استفاده از این رویکرد در خوانش آثار ادبی معاصر مطرح شده است.

نقد بوم‌گرا، رویکردی نو در نقد ادبی

نویسنده: زهرا پارساپور

موضوع: این مقاله ضمن معرفی نقد بوم‌گرا به‌عنوان رویکردی نو در مطالعات ادبی، بررسی می‌کند که چگونه بحران زیست‌محیطی و واکنش علوم انسانی به آن، زمینه‌ساز شکل‌گیری رویکردهای میان‌رشته‌ای مانند زبان‌شناسی زیست‌محیطی و نقد بوم‌گرا شده است. در این مطالعه رابطه میان ادبیات، انسان و محیط فیزیکی از منظرهای زبان، اخلاق و فرهنگ بررسی می‌شود.

۳- بررسی مضامین زیست‌محیطی در آثار کودک و نوجوان در

ادبیات فارسی براساس نقد بوم‌گرا

نویسندگان: زهرا اسماعیلی، نگار مزاری، عذرا قندهاریون

موضوع: این مقاله پژوهشی مضامین زیست‌محیطی در رمان *هوشمندان سیاره اوراک* نوشته فریبا کلهر را تحلیل کرده و نشان می‌دهد چگونه رابطه انسان و محیط زیست در ادبیات کودک و نوجوان بازتاب می‌یابد و چه تصاویری از بحران زیست‌محیطی در این اثر ارائه شده است. در تحقیق از نظریه‌های لورنس بویل و پیر شونتچه برای تحلیل تعامل انسان و محیط زیست بهره گرفته شده است.

می‌کردند. در این آثار، طبیعت اغلب جلوه‌ای آرمانی، شاعرانه و هماهنگ با احساسات انسانی دارد و کمتر به بحران‌ها و چالش‌های زیست‌بومی پرداخته می‌شود.

در ادامه، با گسترش دغدغه‌های زیست‌محیطی در سطح جهانی، رویکردهای جدیدتری در مطالعات ادبی شکل گرفت که به بررسی رابطه قدرت میان انسان و طبیعت، پیامدهای صنعتی‌شدن، تخریب محیط زیست و نگاه انسان‌محورانه در آثار ادبی می‌پرداختند. در این چارچوب، پژوهشگران نشان داده‌اند که ادبیات نه تنها بازتاب‌دهنده وضعیت زیست‌بوم است، بلکه می‌تواند در شکل‌دهی به نگرش‌های اجتماعی نسبت به طبیعت و محیط زیست نیز نقش فعالی ایفا کند. بسیاری از مطالعات، متون ادبی را به‌مثابه گفتمان‌هایی فرهنگی تحلیل کرده‌اند که در آن‌ها طبیعت یا به‌عنوان «دیگری خاموش» یا به‌عنوان عاملی تأثیرگذار در سرنوشت انسان بازنمایی می‌شود.

در حوزه ادبیات فارسی، پژوهش‌ها عمدتاً بر تحلیل عناصر طبیعت در شعر کلاسیک، همچون آثار فردوسی، نظامی، سعدی و حافظ، متمرکز بوده‌اند. این مطالعات نشان می‌دهد که طبیعت در ادبیات کلاسیک فارسی غالباً واجد کارکردهای نمادین، عرفانی و اخلاقی است و کمتر با نگاه انتقادی به مناسبات انسان و محیط زیست نگریده شده است. با این حال، در پژوهش‌های معاصر، به‌ویژه در بررسی ادبیات داستانی و شعر نو، توجه بیشتری به مسائل زیست‌بومی، تخریب محیط زیست، بحران آب، آلودگی و پیامدهای توسعه ناپایدار معطوف شده است. برخی مطالعات با بهره‌گیری از نقد اکولوژیک، تلاش کرده‌اند آثار نویسندگان و شاعران معاصر را از منظر مسئولیت زیست‌محیطی و بازتاب بحران‌های طبیعت تحلیل کنند.

لزوم توجه به نقد بوم‌گرا در خوانش آثار ادبی

نویسنده: زهرا پارساپور

اخلاق زیست‌محیطی یا انسان‌محوری: بوم‌نقد تطبیقی با نگاهی

به سپهری و امرسن

نویسنده: بهنام میرزابابازاده فومشی

موضوع: این مقاله، از نمونه پژوهش‌های تطبیقی است که با استفاده از رویکرد بوم‌نقد، اشعار سهراب سپهری و رالف والدو امرسن را از منظر رابطه انسان با طبیعت و اخلاق زیست‌محیطی بررسی می‌کند. این مطالعه نشان می‌دهد چگونه موضوعات طبیعت و زیست‌بوم در شعر این دو شاعر بازتاب داده شده‌اند و به نقد نگاه انسان‌محورانه پرداخته شده است.

رویکردهای نقدبوم‌گرا

دو مولفه اصلی در شکل‌گیری رویکردهای مختلف نقد ادبی انسان و طبیعت است. با ترجیح هر کدام از این دو متفقد چشم‌انداز خود را مشخص می‌کند. چشم‌اندازی که نیازهای مهم آنی و کوتاه مدت بشر در برابر نیازهای بلند مدت و فراتر از عمر یک نسل قرار می‌گیرد. گاهی به این مولفه‌ها و رابطه بینشان عنصری که احساس و عواطف انسانی است اضافه می‌شود و سطح رابطه را از منبع، نیاز و نیازمند به دو موجود صاحب هویت، حق ارتقا می‌دهد که هیچ‌یک بر دیگری برتری ندارند و فدای مصلحت دیگری نمی‌شوند» (1, 2). تمرکز نقد بوم‌گرا بر همین مساله است. کاوش در محتوا و تصاویر شاعرانه ما را به این نکته رهنمون می‌کند که رابطه شاعر با جهان پسرامونش از چه نوع است و چه تاثیری در نوع نگاه و رابطه خواننده و مخاطب اثر با زیست‌بوم دارد؟

رویکردهایی چون رویکرد انسان‌محور، بوم‌محور، تعاملی، فمینیستی، نظریه‌گایا و رویکرد پاستورال تعدادی از پربسامدترین رویکردها هستند که به کمک آن‌ها می‌توان تاثیر ادبیات بر طبیعت را ارزیابی کرد که در ذیل به آن خواهیم پرداخت.

انسان‌محوری

از عمر جهان حدود چهار میلیارد و ششصد میلیون سال گذشته و انسان موجود زنده‌ای در میان انواع موجودات بوده‌است و حکم

جزء کوچکی از اجزاء را دارد که روزی در اثر جهش سلولی به وجود آمده و روزی هم منقرض خواهد شد. انسان هم چون دیگر جانداران عاملی از تداوم طبیعت است و در پیوستگی و هماهنگی کامل با آن به سر می‌برد. اما در چند هزارساله اخیر بنا را بر عصیان علیه این سازواره می‌گذارد و خود را از سایر موجودات متمایز می‌بیند. این احساس تمایز سبب گسیختن او از دیگر اجزاء طبیعت می‌شود و این همانی خود با طبیعت را از دست می‌دهد یا به بیانی دیگر کنار می‌گذارد زیرا هستی حیوانی و حیات طبیعی را در خور خویش نمی‌داند و در پی هستی فراطبیعی است. از این پس انسان نه در طبیعت که در نظام نمادین زبان هویتی فراطبیعی برای خود می‌یابد که او را تافته‌ای جداافتاده از کل کائنات و به بیانی دیگر اشرف مخلوقات می‌داند. هرچند انسان تنها درون این نظام نمادین اشرف مخلوقات است اما همین امر مجوزی به دست او می‌دهد که از همه چیز به نفع خود استفاده حتی سوءاستفاده کند. موجودیت انسان چنان موجودیت یگانه‌ای محسوب می‌شود که بدون هیچ قید و شرطی می‌تواند نیازها حتی خواسته‌هایش را برآورده سازد. البته که این « بهره‌برداری از طبیعت که تصور بر این است که موجودیتی کم‌اهمیت‌تر دارد آسیب و صدمات گسترده‌ای به پیکره آن وارد می‌آورد» (3). رویکرد انسان‌محور دقیقاً این دیدگاه را مد نظر دارد.

بوم‌محوری

بوم‌محوری نخستین شیوه اندیشیه بشر نسبت به طبیعت است. انسان قبل از نوشتار در پیوند با جسم مادی بزرگ و گروه اجتماعی بود که شامل درخت‌ها، تمام حیوانات حتی کوه‌ها و رودها می‌شد. حتی زمانی که برای رفع گرسنگی خود حیوانی را می‌کشت یا گیاهی را از ساقه می‌برید و یا میوه‌ای را از درخت می‌کند، دچار نوعی حس گناه می‌شد به همین دلیل است که « شکارچیان اولیه معمولاً نوعی الوهیت حیوانی داشتند... و با انجام آیین‌هایی از او برای همکاری در رابطه متقابل تداوم زندگی تشکر و دیگر این‌که

بازگشت موجود به جهان و زندگی دوباره را ضمانت می‌کردند» (1).

در بعضی موارد حتی حیوان برتر از انسان فرض می‌شود. «حیوان به الگویی برای نحوه زیستن آن‌ها تبدیل و برای آن‌ها از ضمایر انسانی استفاده می‌شود مثلاً سرخ‌پوستان بوفالوها را تو خطاب می‌کنند» (1) و گاهی روش زندگی را از آنان یاد می‌گیرند و تقلید می‌کنند. نزد انسان کوه‌ها، درخت‌ها و رودها متشخصند و خوشحال و خشمگین می‌شوند، پاداش می‌دهند و حتی انتقام می‌گیرند همان چیزی که بقایایش در ادیان هنوز وجود دارد. اصولاً در این گونه زندگی «ارزش‌ها محصول شرایطی هستند که حاکم بر زندگیست. زندگی شکارچی به رابطه‌اش با حیوان بستگی دارد و در مورد کشاورزان، گیاه آموزگار آنان است» (1). در فرهنگ‌های مختلف بسیاری از شخصیت‌های مهم و معتبر زندگی‌شان با گیاه پیوند دارد؛ زادن و مردنشان.

با این نگاه بوم ارزش و اهمیت بیشتری دارد و باید حفظ و پاس داشته شود. نمونه این اندیشه در آموزه‌های هندوئیسم قابل مشاهده است. نزد آنان همه کائنات دارای روحی آگاه هستند و آنان اجازه هیچ نوع آسیب زدن احتمالی به موجودات را ندارند به خاطر رعایت این امر نه تنها هیچ حیوانی را نمی‌کشند بلکه از بیم آسیب زدن به موجودات کوچک حتی برای کشاورزی زمین‌ها را نیز شخم نمی‌زنند.

رویکرد تعاملی

در رویکرد تعاملی موازنه و تعادلی بین دیدگاه انسان محور و بوم محور وجود دارد. با این نگاه نه انسان بر طبیعت و نه طبیعت بر انسان ارجحیت دارد و هر دو از ارزش یکسانی برخوردار هستند منتها امری که در این دیدگاه مورد توجه قرار نگرفته قدرت عمل انسان و بی دفاعی طبیعت است. انسان دقیقاً تا کجا و برچه اساسی اجازه بهره برداری از طبیعت را دارد؟ معیارها و خط و خطوط را

انسان مشخص می‌کند؟ آیا انسان قدرت و امکان ارزیابی‌های بلندمدت برای آسیب رسیدن یا نرسیدن به طبیعت را دارد؟ هرچند این در نگاه اول این رویکرد آرمانی و سنجیده به نظر می‌رسد اما باید گفت بازهم انسان دست بالا را دارد و موضوع بیشتر موضوعی ادعایی است تا واقعی.

بوم فمینیست

در بخش مادرتباری و طبیعت به این موضوع پرداخته شد. بحث‌هایی که در قالب اکوفمینیسم مطرح می‌شود. گذار از شکارگری و روی آوردن به کشاورزی که پیامد تمدن یعنی شهرنشینی بود به ظهور جوامعی پرجمعیت انجامید زیرا مسائل و مصائب زندگی پیشین را نداشت و کنترل جمعیت به مدیریت جنسیتی جامعه وابسته بود. هرچند این اندیشه کاملاً برساختی است اما «در جهان هوموساپین ساپین‌های کشاورز تنها راه منتهی به تاءله آمیزش تنانه دوجنس است و عاملیت در این تعالی با مردان است و این امر همبستگی اجتماعی نزد آنان را تامین می‌کرد. در این اجتماعات انسان فردیت و به تبع آن شخصیت نداشت و تنها براساس جنسیت خود تعریف می‌شد... در این اجتماع هیچ فردی اختیار تن خود را در دست نداشت چرا که اختیار همه تنها در دست فرهنگ نوپای مردسالار بود و تن طبیعی به تن فرهنگی و اجتماعی تبدیل می‌شد».

تا پیش از این متناسب با اندیشه بشر که در روایت‌های اسطوره‌ای انعکاس می‌یافت، ایزدبانویی وجود داشت که کل کائنات به منزله پیکره او بود. تمام موجودات را می‌زایید و می‌پروراند، می‌میراند و دوباره به چرخه حیات باز می‌گرداند. تجلی کائنات در پیکره یک زن با خود تقدس و احترام به زن و طبیعت را همزمان با خود داشت. تیامت، نامو، گایا، ایزیس و... از جمله این زن ایزدانند. در جامعه مردسالار دیگر طبیعت و ایزد در یک پیکره متجلی نمی‌شد چون اصولاً مرد قدرت زاینده و پرورنده نداشت. در این ساختار طبیعت در یک پیکره یا به بیانی دقیق‌تر یک مجموعه بود

رمان بروز و ظهور یافت و انعکاس فرهنگ، آیین‌ها و آداب و رسوم روستایی است.

بازتاب‌های آشکار زیست بوم در آثار ادبی

زیست‌بوم به‌عنوان بستر بنیادین زندگی انسانی و طبیعی، همواره حضوری پررنگ و معنادار در آثار ادبی داشته است. ادبیات، به‌مثابه آینه‌ای از تجربه زیسته انسان، نه‌تنها بازتاب‌دهنده احساسات، اندیشه‌ها و مناسبات اجتماعی است، بلکه نگرش انسان به طبیعت، محیط زیست و رابطه متقابل میان انسان و جهان پیرامون را نیز به‌طور آشکار منعکس می‌کند. بازتاب‌های آشکار زیست‌بوم در آثار ادبی را می‌توان در توصیف عناصر طبیعی، چشم‌اندازها، اقلیم‌ها، جانوران و گیاهان، و نیز در بازنمایی بحران‌های زیست‌محیطی و پیامدهای مداخله انسان در طبیعت مشاهده کرد.

در بسیاری از متون ادبی، طبیعت صرفاً یک پس‌زمینه روایی نیست، بلکه به‌عنصری فعال و معناساز بدل می‌شود که در شکل‌دهی به روایت، شخصیت‌پردازی و حتی گفتمان‌های اخلاقی و فلسفی نقش ایفا می‌کند. نویسندگان و شاعران با بهره‌گیری از عناصر زیست‌بومی، مفاهیمی چون هماهنگی یا تقابل انسان و طبیعت، بهره‌کشی از منابع طبیعی، زوال محیط زیست و مسئولیت اخلاقی انسان در قبال آن را به تصویر می‌کشند. از این منظر، آثار ادبی می‌توانند بستری برای نقد رفتارهای انسان‌محورانه و بازاندیشی در الگوهای توسعه و زیست‌انسانی فراهم آورند.

بررسی بازتاب‌های آشکار زیست‌بوم در آثار ادبی، افزون بر روشن ساختن جایگاه طبیعت در تخیل ادبی، امکان تحلیل نگرش‌های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی جوامع نسبت به محیط زیست را نیز فراهم می‌سازد. چنین رویکردی، که در چارچوب مطالعات بین‌رشته‌ای و نقد زیست‌محیطی ادبیات قابل طرح است، می‌تواند به درک عمیق‌تر پیوند میان ادبیات، فرهنگ و مسائل زیست‌محیطی معاصر بینجامد و نقش ادبیات را در ارتقای آگاهی و حساسیت نسبت به چالش‌های زیست‌بومی برجسته سازد.

و ایزد در بالا بیرون این مجموعه قرار می‌گرفت. این بالا قرار گرفتن شامل مقام و ارزش و اهمیت او هم بود. ایزد، ایزدی مرد بود و زن، کوه، درخت، آب و همه حیوانات و جانوران درجاتی پایین‌تر نسبت به او و ارزشی یکسان قرار گرفته بودند و البته که پاس نداشته نمی‌شد چون اصولاً اهمیتی نداشت.

رویکرد پاستورال

ادبیات پاستورال، شبانی یا بوکولیک که سابقه آن به قرن سوم پیش از میلاد و اشعار تئوکریتوس می‌رسد، یک سبک هنری غربی است که در آن زندگی در روستا، صفا و صمیمیت طبیعی ستوده می‌شود. «شعر شبانی یک دنیای آرام، در صلح، طبیعی و به دور از زندگی تباہ شده متمدن را تصویر می‌کند... و به شیوه‌ای هنرمندانه تصویر معصومی از جهان ارائه می‌کند که اتفاقاً می‌توان آن را انتقاد از دنیای فاسدشده متمدن دانست» (2).

گروهی شعر چوپانی را از نوع تغزل می‌دانند که شاعر در آن بر آن است که احساسات بی‌غل و غش و عواطف ساده در برابر جهان پیچیده که این خصوصیات را ارج نمی‌نهد بازنمایی کند. شعر چوپانی بازگشت به جهانی گذشته و آرمانی دور از دسترس است که بازگشت به آن امکان ندارد. جهان سنتی در برابر جهان مدرن قرار می‌گیرد به شکلی که به نظر می‌رسد «موتیف اصلی آن دشمنی با زندگی شهری است» (2).

هرچند «اصولاً ادبیات شبانی روشی برای آشتی دادن ارزش‌های برگرفته از هنر با واقعیت سیاسی است. اما باید به این نکته اشاره کرد که یکی از ویژگی‌های اصلی شعر چوپانی مرثیه‌ای بودن آن است و هیچ ایده‌ای برای رجعت یا خلق دنیای ایده‌آل ارائه نمی‌کند، دیگر این که زبان این شعر زبان خاص خود را دارد؛ نه زبانی فخیم و سخته دارد و نه به سبک اشعار عامیانه است. در قالب نیز از فرم مشخصی تبعیت می‌کند.» چوپانان مفروض معمولاً با ابیاتی پنج‌هجایی در مورد شغل یا عشقشان با یکدیگر صحبت می‌کنند» (4). این سبک نخست در نمایش‌نامه و سپس در

واقعیت‌گرایی و عینیت‌پردازی

الف. پدیده‌های طبیعی: مانند آب و هوا (سرما، گرما، بارش و شرایط بیابانی و...) که خاص هر منطقه است و گاه مسائل در پی آن‌ها مانند بوران‌های شدید، توفان‌شن، سیل ناشی از بارش و...
ب. مکان‌نگاری^۱: مسائلی که به فیزیک سطح زمین برمی‌گردد (کوهستانی، دشتی، پای کوهی و...)

ج. پدیده‌های غیر طبیعی و یا اجتماعی: مسائل و پدیده‌هایی که به تبع فیزیک سطح و آب و هوای منطقه به وجود می‌آید و البته از اقلیمی به اقلیم دیگر می‌تواند بسیار متفاوت باشد؛ مانند شکل معماری، مشاغل و حرفه‌ها، زبان و گویش، آداب و رسوم، باور ها، هنر و...

نقد بوم‌گرا برای رسیدن به تحلیلی که مورد نظرش است، زبان‌شناسی بوم‌گرا را به کار می‌گیرد. زبان‌شناسی بوم‌گرا با تمرکز بر انعکاس طبیعت در زبان و کشف نشانه‌های زبانی مانند واژه‌ها، کنایات و ضرب‌المثل‌ها.

طبیعت و تخیلات شاعرانه

شاعر و نویسنده نیز چون دیگر مردمان با حواس خویش محیط اطرافش را می‌بیند، می‌بوید، لمس می‌کند و می‌چشد و براساس منطقی ویژه بین اجزاء جدا از هم جهان، سپس کلیت جهان و خود رابطه برقرار می‌کند و از آن‌ها درکی کلی مطابق با دریافت خود دارد و همه آن را به دیگران سرایت می‌دهد. بدین ترتیب واقعیت‌های جهان خارج از زاویه حواس و تجربیات هنرمند بازنمایی می‌شوند و به زیبایی‌ها و واقعیات شخصی هنرمند تبدیل می‌شوند. قدما مطابق با این تعریف هنر «تقلید از طبیعت است اما در سطحی نازل‌تر از آن که با واقعیت مثالی آن دو گام فاصله دارد» (5).

نگاه دیگر این است که «هنر و به تبع آن شعر یک فعالیت انسانی است که بدین معنی که شخص عالمانه و با استفاده از برخی

نشانه‌های خارجی، احساساتی را که تجربه کرده را به دیگران سرایت می‌دهد و دیگران مبتلای این احساسات می‌شوند و آن‌ها نیز آن را تجربه می‌کنند». با این تعریف ما دیگر نه با بازنمایی که با فرآیندی روبه‌رو هستیم که البته با زیبایی نیز ارتباط مستقیم دارد.

ایدئولوژی و محیط زیست

در هنگام بازنمایی طبیعت توسط هنرمند در اثر هنری که خلق می‌کند، باورها و گرایش‌های دینی و مذهبی او با درون‌مایه پیوند می‌خورد. در سال‌های اخیر توجه به محیط زیست از چنان اهمیتی برخوردار شده‌است که خود به یک ایدئولوژی جدید زیست‌محیط‌گرایی (Environmentalism) تبدیل شده و پژوهشگران ریشه و بنیاد آن را در مخالفت با صنعتی شدن می‌دانند. از دل ایدئولوژی محیط‌گرایی زیرشاخه‌هایی چون اکوسوسیالیسم یا زیست‌بوم‌گرایی سوسیالیستی، اکوکانزرواتیسم یا محافظه‌کاری زیست‌بوم‌گرا و اکوفمینیسم که قبلاً پیرامون آن صحبت کردیم زاییده شده‌است که هرکدام از زاویه و موضعی مشخص به محیط زیست توجه می‌کنند. نکته اساسی در همه این‌ها بن‌مایه مهم در آن ایدئولوژیست. در رویکرد اکوفمینیسم مساله قدرت است. این که مرد یا مذکر قصد قبضه کردن قدرت برای خود را دارد. در «اکوسوسیالیسم انسان و سرمایه سبب باز تعریف همه چیز می‌شود» (6). همه آن‌چه در این دیدگاه‌ها می‌آید در همان دو زیر مجموعه انسان محوری یا جهان‌بوم‌محوری که پیش از این گذشت قابل دسته‌بندی است. در بیشتر موارد این نوع گرایش‌ها در ساختار زبان آشکار می‌شود. مثلاً این که شاعر برای عنصری از طبیعت ضمیر مفرد به کار برد یا جمع یا نحوه نامگذاری و صفاتی که به آن‌ها نسبت می‌دهد گویای چگونگی نگاه اوست. اگر بخواهیم از اتفاقاتی که در زبان می‌افتد و می‌تواند مرجعی برای برداشت‌های

^۱ توپوگرافی

مستند مبنی بر نوعی رویکرد باشد نام ببریم باید به گزینه‌های زیر اشاره کرد؛

الف. انحراف از ساختار زبان

انحراف از ساختار زبان، هنجار گریزی از قواعد حاکم بر زبان هنجار است و انحراف‌هایی که به ساختی غیر دستوری منجر می‌شود، خلاقیت هنری به شمار می‌رود. برای اولین بار جفری لیچ (۱۹۳۶-۲۰۱۴) زبان‌شناس انگلیسی به این پدیده در شعر به چشم آرایه نگریست و سعی کرد انواع آن را بیابد و توضیح دهد. شفیع کدکنی معتقد است که انواع برجسته سازی را میتوان در دو گروه موسیقایی و زبانی تبیین کرد وی گروه موسیقایی را مجموعه‌ی عواملی میدانند که زبان ادبی را از زبان هنجار به کمک آهنگ و، توازن، ممتاز می‌سازد و در این مورد عواملی چون وزن، قافیه ردیف و هماهنگی‌های آوایی را به دست میدهد. به اعتقاد او، گروه زبانی، مجموعه‌ی عواملی است که به اعتبار تمایز نفس واژگان در نظام جملات می‌تواند موجب برجسته‌سازی شود. او در این مورد عواملی چون استعاره، مجاز، ایجاز و جز آن را بر می‌شمارد. لیچ آنچه را که شفیع کدکنی در چهارچوب گروه موسیقایی مطرح می‌سازد در مقوله‌ای کلی و تحت عنوان توازن به دست داده است» (۷). مثلاً وقتی سهراب می‌گوید: می‌خواهم خواب افاقی‌ها را بمیرم، بمیرم را به جای ببینم به کار می‌برد، خواب را می‌میرد. این دو واژه از نظر موسیقایی شبیه به هم هستند در ضمن این انحراف از هنجار مفهومی نیز با خود به همراه می‌آورد.

پس هنجارگریزی باید نقشمند، جهت‌مند و غایت مند باشد (۷). شفیع کدکنی بر این نکته تأکید دارد و معتقد است که هنجار گریزی می‌باید اصل رسانگی را مراعات کند (۷). باید به این نکته اشاره کرد که این نوع از کاربرد زبان که می‌توان آن را در فنون ادبی جا داد در شعر همه شاعران وجود ندارد و بیشتر در شعر شاعران ساختار شکن و نوپرداز دیده می‌شود.

ب. اسامی غیرقابل شمارش و عام در ساختار زبان

بر طبق نظر هالیدی (۱۹۹۰) این که اسامی اجزا طبیعت به صورت غیرقابل شمارش و گاهی اسم عام به کار برده می‌شود، نظیر خاک، آب، نفت، هوا و... موجودیت آن‌ها را در ذهن به صورت نامحدود شکل می‌دهد. از آغاز و نزد تقریباً تمام مردمان واحدی برای شمارش و به بیانی دقیق‌تر سنجش کمیت آن‌ها وجود ندارد تنها که در زبان‌های سرخپوستان آمریکایی استثنائاتی در این زمینه دیده می‌شود. در اکثر زبان‌های، بین دو موجودیت مستقل، تمایز مقوله‌ای وجود دارد. موجودیت‌هایی که در واحد رخ می‌دهند و در دستور زبان، قابل شمارشند و موجودیت‌هایی که در حجم واقع می‌شوند و غیرقابل شمارشند. هوا، آب، خاک، زغال، آهن و نفت محدود هستند؛ اما دستور زبان، آنها را به گونه‌ای نشان می‌دهد که منابعی نامحدودند که خودمان برای آنها کمیت تعیین می‌کنیم: نظیر یک بشکه نفت، یک رگه زغال، یک مخزن آب و غیره، گویی که آنها به خودی خود، پایان ناپذیرند.»

ج. واژگان متضاد در ساختار زبان

به اعتقاد هالیدی (۱۹۹۰) واژگان متضاد همیشه با ارزشگذاری همراه هستند مثلاً دو واژه متضاد مثل «بزرگ و کوچک»، «دانا و نادان»، «فربه و لاغر» و تقریباً هیچ‌گاه حالت میانه‌ای برای آن‌ها در نظر گرفته نمی‌شود. «بزرگتر» همیشه جنبه مثبت دارد و «کوچکتر» جنبه منفی به خود می‌گیرد و... در نتیجه در ساختاری که رشد اقتصادی از اهمیت بسیاری برخوردار است و مصرف‌گرایی در صدر تمایلات جامعه قرار می‌گیرد بزرگ، بیشتر، داناتر، فربه‌تر و... کیفیت، درجه‌بندی را به خود اختصاص می‌دهد و دیگر متضاد صلاحیت توجه ندارد. مثلاً در ضرب‌المثل سگ دانا ز گاو نادان به، سگ به دلیل دانایی ارزش بیشتری دارد و گاو نادان است و به دلیل نادانی بی ارزش انگاشته می‌شود.

د. ضمائر و باهم‌آیی‌های متفاوت

یکی از موارد دیگری که هالیدی به آن اشاره می‌کند نحوه به کارگیری ضمائر است. او و آن و تقسیم ضمائر به «چه کسی و

در زبان‌شناسی، زبان، نظامی برای ساختن معانی است اما در بلاغت زیبایی‌شناسی در زبان مورد نظر است. با توجه به این مساله دیدگاه زبان‌شناسی به توصیف متفاوت از علوم بلاغی است؛ در زبان‌شناسی توصیف منجر به تولید گفتمان می‌شود با ارزشگذاری ارتباط مستقیم دارد و به کنش اجتماعی می‌انجامد؛ این‌که در فرآیند توصیف مشبه به، در ارتباط با مشبه یا با اضافه شدن صفتی، ارتقا می‌یابد یا فروکاسته می‌شود، متعین کنش است. باید به این نکته اشاره کرد که کلیشه‌های ذهنی مردمان هر مکان در زمان مشخص و تجربه آنان از جهان بیرون، نقش مستقیم در این فرآیند دارد. فرکلاف بر این نکته تاکید دارد که «چگونه گفتمان تولید شده در پی توصیف سبب شکل گرفتن عمل اجتماعی شده یا می‌تواند بشود» (8). در این ساختار ما با دوگونه توصیف روبه رویم؛ ارزشگذاری مثبت یا ارزشگذاری منفی. در نقد بوم‌گرا نیز دقیقاً این هدف دنبال می‌شود؛ این‌که ساختارهای زبانی چگونه و چگونه می‌تواند به فرآیندی بیانجامد که عملی را به دنبال داشته باشد. این فرآیند در ناخودآگاه متن شکل می‌گیرد و با واکاوی ساختارهای زبانی می‌توان به آن‌ها پی برد. این‌که پدیده‌ای در جریان توصیف مثبت ارزیابی شود و در زیرمجموعه پدیده‌های مثبت قرار گیرد به کنش مثبت خواهد انجامید و برعکس.

معرفی شاعران

سهراب سپهری: زاده ۱۵ مهر ۱۳۰۷ در کاشان و درگذشته ۱ اردیبهشت ۱۳۵۹ شاعر، نویسنده و نقاش بود. آشنایی سهراب با ادبیات، هنر، فلسفه و عرفان شرق سبب خاصی از نوع نگرش و سرایش انسان مدارانه را وارد ادبیات فارسی کرد. در کنار چمن یا آرامگاه عشق، مرگ رنگ، زندگی خواب‌ها، آوار آفتاب، شرق اندوه، حجم سبز و هشت کتاب از جمله آثار اوست. شعر سهراب سپهری نمایانگر لایه‌های آشکار و پنهان باور، نظام اندیشه و تجربه زیسته اوست که خط سیر آن را می‌توان در آثارش دنبال کرد. شعر سپهری شعری مفهومی و در آن شرح سیر و سفری آفاقی و انفسی

چه چیزی». در ناخودآگاه زبان جهان به، به دو قطب موجودات آگاه یعنی انسان و ناآگاه یعنی سایر موجودات و گونه‌ها تقسیم شده است». همچنین «به کارگیری فعل‌هایی چون فکر کردن، دانستن و اعتقاد داشتن در مورد انسان و واژگانی چون دلسوزی، مهربانی و... برای حیوانات و گیاهان سبب تمایز انسان و غیر انسان در ساختار زبان گردیده است» (7).

ه. حذف کنشگر در ساختار زبان

در مواردی که انسان بدون توجه به گیاهان، حیوانات و سایر اجزا طبیعت آن‌ها را در جهت منافع خود به کار می‌گیرد و حتی سوءاستفاده می‌کند، در هنگام گفتن گزاره کنشگر حذف می‌شود و گاهی کنشگر نادرست دیگری جای آن را می‌گیرد. مثلاً در ضرب‌المثل «پر طاووس و بال طاووس است» در واقع این انسان است که پر طاووس را می‌کند و به او آسیب می‌رساند اما در جمله گویی از طاووس خطایی سر زده که پر زیبا دارد و اگر نداشت دردسری هم او را تهدید نمی‌کرد. در این ضرب‌المثل کنشگر واقعی انسان است که سبب آسیب می‌شود که حذف شده و جای او را پر گرفته است.

و. نامگذاری بر اساس سودمند بودن برای انسان

در نام‌ها و صفت‌هایی که انسان بر روی پدیده‌های طبیعی می‌گذارد همیشه وضعیت سودبخش بودن یا نبودن آن‌ها را در نظر می‌گیرد. در واقع تمام چیزها براساس نگاه منفعت‌طلبانه انسان تعریف می‌شوند مثلاً: تلخه، جا به گندم تنگ کرده است. تلخه نام غله‌ایست که برای خوردن مناسب نیست. یا مکار دانستن روباه، آدمخوار بودن گرگ، حریص بودن موش نسبت دادن صفات منفی انسانی به حیوانات است. البته موارد بالا تنها نمونه‌های پربسامد از مواردیست که در ناخودآگاه زبان وجود دارد.

ز. توصیف

و نامه و عشق، عاشق‌تر از همیشه بخوان، شاعران امروز فرانسه ترجمه فارسی از اثر پیر دوبادفر، با قلب خود چه خریدم؟، یک دریچه آزادی، مجموعه اشعار، یکی مثلاً این که، با مادرم هم‌راه، زندگی‌نامه خود نوشت، شعر زمان ما از جمله کتاب‌های اوست که از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۹۱ به چاپ رسیده است. کولی واره‌ها و وطن از مشهورترین اشعار اوست. سیمین بهبهانی در ۲۸ مرداد سال ۱۳۹۳ درگذشت.

فریدون مشیری: زاده ۳۰ شهریور ۱۳۰۵ - ۳ آبان ۱۳۷۹. اولین مجموعه شعرش با نام تشنه توفان در ۲۸ سالگی او با ۱۳۳۴ به چاپ رسید. او یکی از پرکارترین شاعران معاصر ایرانی بود. از دفترهای شعر او می‌توان به مجموعه‌های زیر اشاره کرد. ۱۳۳۴ تشنه توفان، ۱۳۳۵ گناه دریا، ۱۳۳۷ نایافته، ۱۳۴۰ ابر، ۱۳۴۵ ابر و کوچه، ۱۳۴۷ بهار را باور کن، ۱۳۴۷ پرواز با خورشید، ۱۳۵۶ از خاموشی، ۱۳۴۹ برگزیده شعرها، ۱۳۶۴ گزینه اشعار، ۱۳۶۵ مروارید مهر، ۱۳۶۷ آه باران، ۱۳۶۹ سه دفتر، ۱۳۷۱ از دیار آشتی، ۱۳۷۲ با پنج سخن‌سرا، ۱۳۷۴ لحظه‌ها و احساس، ۱۳۷۸ آواز آن پرنده غمگین، ۱۳۷۹ تا صبح تابناک اهورایی، ۱۳۸۴ نوایی هماهنگ باران، ۱۳۸۴ از دریچه ماه. مشیری با شعر کلاسیک ایران به خوبی آشنا بود و پس از آن به شعر نو روی آورد و شعرهای موفق‌تری سرود. آشنایی با تصوف ایرانی و جزئیات موسیقی ایرانی سبب غنای شعرهای او می‌شد.

امیر هوشنگ ابتهاج: زاده ۶ اسفند ۱۳۰۶ در رشت و درگذشته ۱۹ مرداد ۱۴۰۱ شاعر و پژوهش‌گر و متخلص به سایه بود. ابتهاج دوره تحصیلات دبستان را در رشت و دبیرستان را در تهران گذراند. اولین مجموعه او به نام نغمه‌ها در سال ۱۳۲۵ به چاپ رسید. نخست به عضویت کانون نویسندگان ایران درآمد اما عضویت او در سال ۱۳۵۸ به تعلیق درآمد. هرچند سایه هیچگاه عضو حزب توده نشد اما همواره گرایش‌های سوسیالیستی داشت. او در سرودن

است که در قالب مجموعه‌ای منسجم ارائه شده است. سپهری از همه توانایی‌های طبیعی و زبانی برای تصویرسازی‌های هنریش استفاده می‌کند. امتیاز ویژه سپهری این است که از کیفیت تصاویر شعری برای رشد تفکرات انتزاعی متمایل به سوررئالیسم استفاده می‌کند. به کارگیری جنبه‌های نمادین و تمثیلی عناصر طبیعت، هنری است که سپهری به وسیله آن دلالت‌های ضمنی و خلاقانه‌ای را در شعر ایجاد می‌کند و همین سبب تمایز شعر سپهری از دیگر هم‌عصرانش می‌شود. دیگر این که از دیدگاه سپهری، تنها یک حقیقت وجود دارد و همه پدیده‌های عالم مادی، تجلی همان یک حقیقت است و آن حقیقت را در قالب نمادهای استعلایی بیان می‌کند. اندیشه و عواطف رقیق، ملایم، شاد و مهربان سهراب جوان را با طبیعت یکی کرده و گویا به فنای در طبیعت رسیده و همین فنای در طبیعت او را به شاعری طبیعت‌گرای آرمانخواه تبدیل کرده است.

سیمین بهبهانی: سیمین خلیلی زاده ۲۸ تیر ۱۳۰۶ معلم، نویسنده، شاعر و غزل‌سرای معاصر ایرانی و عضو کانون نویسندگان ایران بود. او در طول دوران سرایش خود ۲۰ کتاب منتشر شده‌اند. نوآوری سیمین در سرودن شعر با وزن‌هایی که قبلاً با آن‌ها غزل سروده نشده بود قابل توجه است. سیمین از جمله زنانی است که در جامعه مردسالار به سرودن شعرهای زنانه پرداخت. علاوه بر شهرت در ایران جوایز جهانی را نیز به خود اختصاص داد. جوایزی در حوزه ادبیات و هم در حوزه آزادی و حقوق بشر؛ از جمله آن‌ها، جایزه هلمن-همت گرانت دیده‌بان حقوق بشر در سال ۱۹۹۸ مدال کارل فون اوسیتسکی در ۱۹۹۹ جایزه آزادی بیان اتحادیه نویسندگان نروژ در سال ۲۰۰۶، شاعر برنده جایزه mtvU و در سال ۲۰۰۹ جایزه شعر یانوس پانونیوس از انجمن قلم مجارستان در سال ۲۰۱۳ بود.

سه‌تار شکسته، جای پا، چلچراغ، مرمر، رستاخیز، خطی ز سرعت و از آتش، دشت ارژن، آن مرد، مرد همراهم، کاغذین‌جامه، کولی

غزل، چهارپاره و شعر نو طبع آزمایی کرد اما بهترین و مشهورترین شعرهای او در قالب غزل سروده شده است.

او نیز چون شاعران سه شاعر پیشین بسیار پرکار بود از کتابهایی که به ترتیب سال منتشر کرده است می‌توان از نخستین نغمه‌ها، ۱۳۲۵، سراب، ۱۳۳۰، سیاه مشق، ۱۳۳۲، شبگیر، ۱۳۳۲، زمین، ۱۳۳۴، چند برگ از یلدا، ۱۳۴۴، یادنامه، ۱۳۴۸، ترجمه شعر تومانیان شاعر ارمنی، با همکاری نادرپور، گالوست خانتنس و روبن، تا صبح شب یلدا، ۱۳۶۰، یادگار خون سرو، ۱۳۶۰ و بالاخره اشعار ابتهاج در قالب نو نام برد.

نتیجه‌گیری

بررسی پیوند پیچیده و چندلایه میان طبیعت، زبان و ادبیات نشان داد که بوم نه صرفاً یک پس‌زمینه یا فضای خنثی در آثار ادبی نیست، بلکه عنصری زنده، پویا و معناآفرین است که در لایه‌های آشکار و پنهان متن تأثیر می‌گذارد. ادبیات، از آغاز تاریخ فرهنگ بشر، یکی از مهم‌ترین عرصه‌های بازتاب تجربه انسان با جهان طبیعی بوده است و همین ارتباط ارگانیک میان انسان و محیط سبب شده است که ویژگی‌های بوم‌شناختی هر منطقه در مفاهیم، تصاویر، نمادها و ساختارهای زبانی ملت‌ها رسوخ کند. پژوهش حاضر با تمرکز بر رویکرد بوم‌گرا نشان داد که بسیاری از ساختارهای معنایی و تصویری در ادبیات، تنها در پرتو شناخت اقلیم و نظام زیست‌محیطی قابل فهم‌اند.

از منظر زبان‌شناسی، نظریه‌هایی همچون دیدگاه ساپیر تأکید می‌کنند که زبان، نظامی آفرینش‌گر و اندیشه‌ساز است. اما تحلیل داده‌ها در این پژوهش نشان داد که خود این زبان، در بستر اقلیم و شرایط جغرافیایی، شکل گرفته و تکامل می‌یابد. در واقع، طبیعت و جغرافیا نه تنها بر واژگان، آواها و اصطلاحات تأثیر می‌گذارند، بلکه در خلق جهان‌بینی جمعی نقش بنیادی دارند. این پیوند دوسویه موجب می‌شود که ادبیات هر قوم، رنگ و بوی اقلیمی

خاص خویش را داشته باشد و بسیاری از مفاهیم و تصویرهای ادبی را نتوان بدون در نظر گرفتن بستر زیست‌محیطی تحلیل کرد. مطالعه پدیدارهای ادبی در این پژوهش نشان داد که عناصر طبیعی مانند خشکسالی، باران، باد، کوهستان، باغ، دشت، جنگل و دیگر نمودهای محیطی، تنها ابزارهای توصیفی نیستند؛ این عناصر حامل پیام‌های فرهنگی، اسطوره‌ای و روان‌شناختی‌اند و نقش مهمی در بازسازی جهان درونی نویسندگان و شاعران ایفا می‌کنند. برای مثال، خشکسالی در متون کهن ایرانی تنها کمبود آب نیست، بلکه نمادی از بحران، شر، مرگ و نیاز انسان به رهایی و نجات است. این‌گونه مفاهیم اقلیمی در طول زمان به موتیف‌های ماندگار تبدیل شده‌اند و در آثار مختلف با لایه‌های معنایی تازه بازتولید می‌شوند. چنین گزاره‌هایی نشان می‌دهد که طبیعت در ادبیات، نقشی فراتر از یک عنصر زیبایی‌شناختی دارد و به‌صورت فعال در شکل‌گیری مفاهیم بنیادین متن مشارکت می‌کند.

از منظر نقد بوم‌گرا نیز یافته‌های این پژوهش نشان داد که ادبیات بستر مناسبی برای بازنمایی دغدغه‌های زیست‌محیطی و تحلیل رابطه انسان با جهان طبیعی است. جریان نقد بوم‌گرا با تأکید بر اهمیت طبیعت در متن، این امکان را فراهم می‌کند که لایه‌های پنهان معنا و ارتباط‌های نمادین میان محیط طبیعی و تخیل ادبی آشکار شود. به‌ویژه در ادبیات معاصر که مسئله بحران‌های زیست‌محیطی برجسته‌تر شده است، نقد بوم‌گرا می‌تواند نقش مهمی در برجسته‌سازی حساسیت‌های محیط‌زیستی و ترویج نگاه تازه به جهان طبیعی ایفا کند.

تحلیل انجام‌شده همچنین نشان داد که بسیاری از باورهای فرهنگی، آیین‌ها، خرافات و سنت‌ها در پیوندی تنگاتنگ با طبیعت و ویژگی‌های اقلیمی شکل گرفته‌اند. مشاغل، معماری، آداب بومی و حتی نظام باورهای دینی نیز در بسیاری از مناطق متکی بر شرایط محیط زیست بوده است و ادبیات با بازتاب این مؤلفه‌ها، به منزله یک حافظه فرهنگی عمل می‌کند. بنابراین، مطالعه ادبیات بدون

با توجه به این یافته‌ها، می‌توان نتیجه گرفت که ادبیات همچون آینه‌ای چندلایه، هم بازتاب‌دهنده طبیعت است و هم آفریننده معناهایی که بدون درک اقلیم و بوم قابل فهم نیستند. مطالعه ادبیات با رویکرد بوم‌گرا به روشن‌شدن این حقیقت کمک می‌کند که طبیعت، بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت متنی و فرهنگی است؛ امری که در آینده می‌تواند پایه مطالعات گسترده‌تری در حوزه ادبیات اقلیمی، اسطوره‌شناسی محیط‌زیستی و نقد زیست‌محیطی قرار گیرد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The present study develops an ecocritical reading of contemporary Persian poetry by foregrounding the dynamic, constitutive relationship between environment, language, and literary imagination, with particular emphasis on how ecological and climatic conditions shape not only thematic content but also the deeper cognitive and semiotic structures of literary production. Drawing upon foundational insights in linguistic theory that posit a reciprocal relationship between language and thought, the article advances the argument that this relationship is further embedded within material and ecological contexts, such that climate, geography, and modes of subsistence actively inform the formation of metaphors, idioms, symbolic systems, and aesthetic configurations. Rather than treating nature as a passive backdrop,

شناخت بستر طبیعی و محیطی، مطالعه‌ای ناقص و ناتمام خواهد بود.

در نهایت، می‌توان گفت که ادبیات محصول تعامل مستمر سه حوزه زبان، فرهنگ و بوم است و این سه‌گانه به صورت هم‌افزا در شکل دادن به فضای ذهنی و تصویری متون ادبی نقش‌آفرینی می‌کنند. توجه به رویکرد بوم‌گرا به پژوهشگران کمک می‌کند تا نه تنها زیبایی‌شناسی متون را بهتر درک کنند، بلکه بتوانند لایه‌های عمیق‌تری از معنا، نمادپردازی و جهان‌بینی نویسندگان را کشف کنند. همچنین بوم‌گرایی، افق تازه‌ای برای ارتباط میان مطالعات ادبی و مسائل مهم زمانه همچون بحران آب، تغییرات اقلیمی، نابودی جنگل‌ها و تخریب محیط زیست می‌گشاید. از این منظر، خوانش بوم‌گرا نه تنها ابزاری برای فهم ادبیات، بلکه رویکردی برای فهم بهتر رابطه انسان و جهان طبیعی است.

the study conceptualizes it as an active semiotic agent that co-produces meaning within literary texts. This perspective is aligned with ecocritical frameworks that challenge anthropocentric epistemologies and emphasize the interdependence of human and non-human systems, suggesting that literary works function as sites where environmental realities are not merely represented but cognitively and culturally processed through language.

The theoretical framework of the study is grounded in ecocriticism as an interdisciplinary field that intersects literary studies, environmental humanities, and ecological linguistics, enabling a multi-layered analysis of textual production. Within this framework, several dominant paradigms are examined, including anthropocentrism, ecocentrism,

interactive models, ecofeminism, and pastoral discourse, each offering distinct interpretive lenses for understanding the human–nature relationship. Anthropocentrism, for instance, privileges human agency and legitimizes instrumental exploitation of nature, often reflected in linguistic structures that encode hierarchical distinctions between human and non-human entities, thereby reinforcing asymmetrical power relations (3). In contrast, ecocentrism foregrounds the intrinsic value of all living and non-living components of ecosystems, emphasizing reciprocal relationships and ethical interdependence, as illustrated in mythological and ritualistic practices that attribute agency and sacredness to natural entities (1). The interactive approach attempts to reconcile these perspectives by positing a balanced relationship, although it remains theoretically contested due to the asymmetry of power in practical contexts. These paradigms collectively demonstrate that literary discourse is deeply embedded in ideological structures that reflect broader cultural attitudes toward the environment.

A central dimension of the analysis concerns the role of language as a mediating structure through which ecological realities are encoded, transformed, and disseminated within literary texts. The study employs ecological linguistics to examine how linguistic features such as metaphor, deviation, categorization, and grammatical structures contribute to shaping environmental perception. For instance, the use of

uncountable nouns to describe natural resources (e.g., water, air, soil) constructs an illusion of infinitude, thereby masking their ecological limits and facilitating exploitative practices. Similarly, binary oppositions embedded in lexical systems (e.g., large/small, strong/weak) often carry implicit value judgments that privilege expansion, growth, and accumulation, aligning with dominant economic and developmental ideologies. The concept of deviation from linguistic norms is particularly significant in poetic discourse, where it functions as a mechanism of aesthetic foregrounding and semantic innovation, enabling poets to reconfigure conventional meanings and generate new modes of environmental perception (7). Furthermore, discourse analysis reveals that descriptive practices are not neutral but performative, shaping social action and environmental attitudes by assigning positive or negative value to natural phenomena, thus linking language directly to ecological ethics (8).

The study also investigates the aesthetic and cognitive dimensions of literary imagination, emphasizing how sensory experience and environmental interaction inform the creative process. Drawing on classical philosophical perspectives, it considers the notion that artistic production is both mimetic and transformative, involving a reconfiguration of sensory inputs into symbolic representations that convey subjective and collective meanings (5). In this context, the natural

environment serves as both a source of sensory stimuli and a reservoir of symbolic resources, enabling poets to construct complex networks of imagery and meaning. The analysis demonstrates that recurring ecological motifs—such as drought, rain, wind, mountains, and vegetation—function not merely as descriptive elements but as carriers of cultural memory, emotional resonance, and ideological significance. These motifs often acquire layered meanings through historical repetition and intertextuality, evolving into archetypal symbols that structure literary narratives and shape reader interpretation. The persistence of such motifs across different periods and genres underscores the enduring influence of ecological conditions on literary production.

In examining the selected works of contemporary Persian poets, the study identifies distinct patterns of ecological representation that reflect both individual stylistic choices and broader cultural contexts. These poets engage with nature in diverse ways, ranging from mystical identification and symbolic abstraction to social critique and environmental awareness. The analysis reveals that poetic language often incorporates ecological elements as integral components of thematic development, narrative structure, and ideological positioning. For example, the use of pastoral imagery may evoke an idealized vision of rural life that contrasts with the perceived alienation of modern urban existence, thereby functioning

as a critique of industrialization and technological dominance (2). Similarly, ecofeminist perspectives highlight the interconnected oppression of women and nature within patriarchal systems, suggesting that literary representations of the environment are inseparable from broader socio-political dynamics (1). The integration of these perspectives demonstrates the capacity of literary texts to engage with complex ecological and ethical issues, positioning them as critical sites for environmental reflection and cultural negotiation.

The findings of the study underscore the necessity of adopting an ecocritical approach to literary analysis in order to fully comprehend the multifaceted relationship between nature, language, and culture. By revealing the deep structural connections between ecological conditions and literary expression, the research contributes to a more nuanced understanding of how environmental factors shape not only the content but also the form and function of literary texts. It highlights the role of literature as both a reflection of ecological realities and a participant in the construction of environmental consciousness, capable of influencing public attitudes and ethical frameworks. Moreover, the study suggests that ecocriticism offers valuable methodological tools for addressing contemporary environmental challenges by fostering interdisciplinary dialogue and promoting a holistic understanding of human–nature interactions.

In conclusion, the article demonstrates that nature operates as a fundamental, generative force within literary systems, influencing linguistic structures, aesthetic forms, and ideological orientations in profound and enduring ways. The intricate interplay between ecological conditions and literary creativity reveals that texts are not autonomous artifacts but embedded within broader environmental and cultural matrices. This insight has significant implications for both literary studies and environmental humanities, suggesting that a comprehensive understanding of literature requires attention to the material and ecological contexts in which it is produced. By foregrounding the active role of nature in shaping literary meaning, the study opens new avenues for research into ecological aesthetics, environmental ethics, and the cultural dimensions of sustainability, ultimately contributing to a more integrated and responsible engagement with the natural world.

References

1. Campbell J. Goddesses: Mysteries of the Feminine Divine. Mokhber A, editor. Tehran: Nashr-e Markaz; 2021.
2. Ghorbani Disfani J, Abbasi R. The Contrast Between City and Village in Contemporary Arabic and Persian Poetry, Especially in the Works of Badr Shakir al-Sayyab and Qaysar Aminpour. Persian Literature Journal of Islamic Azad University of Mashhad. 2007(15-16).
3. Tavousi S. Sorrow of the Earth: Ecology in Contemporary Poetry. Tehran: Aftabkaran; 2021.
4. Modudi MN. An Interdisciplinary Movement Between the Two Fields of Environment and Literature. Ketab-e Mah-e Olum va Fonun. 2011(9):57-66.

5. Plato. Complete Works of Plato. 3rd ed. Lotfi MH, editor. Tehran: Kharazmi Publications; 1978.
6. Nouri J. Comprehensive Dictionary of Environment. Tehran: Author Publications; 1993.
7. Safavi K. From Linguistics to Literature. Tehran: Sooreh Mehr Publications; 2011.
8. Fairclough N. Discourse and social change: Polity Press; 1992. 75-110 p.